شهرآرا

SHAHRARANEWS.IR

اشنبه

سال هفدهم
۱۳ مهر ۱۴۰۴
۱۲ ربیع‌الثانی ۱۴۴۷
شماره ۴۵۹۲

Mashhadchehreh.ir
Photoshahr.ir

سایت شهرآرا نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

روزنامه
فرهنگی- اجتماعی- اطلاع‌رسانی
صاحب امتیاز
شهرداری مشهد
مدیرمسئول
سید میثم موسوی‌مهر
سردبیر
سید سجاد طلوع هاشمی
نشانی: خیابان کوهسنگی ابتدای کوهسنگی ۱۵
دفتر مرکزی
۰۵۱-۳۷۲۸۸۸۸۱-۵
نمابر
۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴
روابط عمومی
۰۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲
شماره پیامک
۳۰۰۰۷۲۸۹

دمای هوای مشهد

۱۸ % رطوبت هوا	۷ ↓ ۲۱ ↑
صبح ۱۱	ظهر ۲۰
عصر ۱۶	شب ۱۱

اوقات شرعی مشهد

اذان ظهر ۱۱:۱۹:۵۲	نیمه شب شرعی ۲۲:۳۷:۵۶
غروب آفتاب ۱۷:۰۹:۲۸	اذان صبح فردا ۰۴:۰۷:۱۴
اذان مغرب ۱۷:۲۷:۴۳	طلوع آفتاب فردا ۰۵:۳۱:۰۶

اول شخص

سرّ عاشقان می‌خواند

یادی از «غلامعلی پورعطایی»، خنیاگر فقید خراسانی هم‌زمان با سالروز درگذشتش

مریم شیعه | سالن نیمه تاریک است. همهمه مثل موجی کوتاه عقب می نشیند و غلامعلی بی هیچ تشریفات اضافی از پشت صحنه می آید. دوتار را مثل جانی دوم به سینه می فشارد. پیش از هر چیز، دست راست را روی سیم بم می نشاند تاگرمای صدا بالا بیاید. بعد مچ، برگشتی کوتاه می زند وزخمه را روی سیم زیر می لغزاند تا فضای مقام باز شود. سالن هنوز در تعلیق است؛ کسی سرفه نمی‌کند، کسی حرف نمی زند وکسی چشم از صحنه برنمی دارد. او «نوایی» را از همان جایی آغاز می‌کند که سال هاست آغاز می‌کند. جوری این کلمات ابتدایی را ادا می‌کند که از همان آغاز، جمعیت محو او می شود. نه فقط «نوایی نوایی» که دست روی هر عاشقانه‌ای از خطه خراسانی می‌گذارد، نتیجه حیرت انگیز است. انگشت های دست چپ روی دسته دوتار مثل پرگار حرکت می کنند. سرهای کوتاه برای رنگ آمیزی، ویبراسیون های ریز برای جان دادن به‌کشش ها و پرتکرارترین مهارتش، مکث های معنایی را به‌کار می‌گیرد. برای او موسیقی ترجمان کلمه است، نه سایه اش. وقتی اجرا می‌کند، سالن سراسر یک بدن است. واکنش سرهایی که به آهستگی تکان می خورند، زیر لب آرام زمزمه می‌کنند وگاهی دست روی سینه می نشانند، همه نشان از یک بدن دارد. ردیف های سالن، نفس های هم آهنگ پیدا می‌کنند. او اجازه می دهد کلمه به ساز راه رانشان بدهد. دراوج، کلمات دست وپا شکسته ادا نمی شوند. حجم صدا بالا می رود اما آستانه فریاد رد می شود. آداب موسیقی اش باشدت میانه ای ندارد، با عمق جان می‌گیرد. پایان کارش نیز همیشه بی صداتر از آغاز رخ می دهد؛ سکوتی طولانی و معنادار و بعد صدای پیوسته دست ها که به پاس از قدردانی از او، تمام قد ایستاده اند.

عکس: جاوید نفضلی/شهرآرا

لحظه های ویژه

غلامعلی در سال ۱۳۲۶ خورشیدی در محمودآباد تربت جام به دنیا می آید؛ جایی که موسیقی مقامی، هوای صبح و سپیده دم است. پدر برایش خیلی زود دوتاری می خرد و الفبای مقام ها را با همان آداب خانه به او می آموزد. اول احترام، بعد آغاز؛ اول فهم شعر، بعد تحریر؛ اول شنیدن مجلس، بعد نواختن و پسرک ۹ ساله همه حرف های پدر را آویزه گوش هایش می کند. با ساز رفاقت می کند. در نوجوانی می فهمد بخشیگری فقط تکنیک نیست؛ امانت داری است. از عروسی های روستا، از ذکرهای خانگی، از آیین های گذار، صدها «لحظه» جمع می کند تا بعدها روی صحنه فقط لحظه های ویژه تر را به نمایش بگذارد. جوان که می شود، راهش از حیاط های گلی به تالارهای کوچک شهری باز می شود. کم کم صدایش ضبط و پخش می شود. هرجا نام او می آید، آوای دوتار هم تداعی می شود. مقام هایی مثل «نوایی»، «ا... مدد» و روایت های پرمغز تربت جامی محور کارش می شوند. رسانه ها آرام آرام او را «خواننده نوایی نوایی» می نامند. شبیه به سرآواز موسیقی خراسان است. در جشنواره های نواحی سراسر کشور به عنوان نماینده خراسان حضور دارد. گاهی سرپرستی گروه، گاهی تک نوازی وگاهی هم تک آوازی را برعهده دارد. او را به شاهنامه خوانی هایش می شناسند. وقتی در تالار رودکی پایتخت و سفارت خانه های اروپایی، دست به ساز می برد، جمعیت مات ومبهوت توانمندی اش می شود. به دعوت کشورهای مختلف، راهی اقلیم های دور و نزدیک می شود و خاطره آن اجراها، تا همین امروز زنده می ماند. در بیش از هجده فیلم و سریال و درکارهای کارگردان هایی چون بهرام بیضایی حاضر می شود. عاشقانه ها و عارفانه های او طرف داران زیادی دارد. وقتی در دوازدهم مهر ۱۳۹۳ و در شهر مشهد چشم از جهان می بندد، خبر درگذشتش، هنردوستان را در حزن و اندوه فرومی برد.

تنظیم اخلاقی جامعه

مقام ها در خراسان، متون تاریخی شفاهی اند. شعر عرفانی، روایت کوچ وکار، یاد قهرمانی ها و لطیفه های زندگی روزمره در دل نغمه جای می‌گیرد. هر اجرا، بازخوانی جمعی از «ما» است. وقتی «غلامعلی پورعطایی» نوایی را می خواند، فقط یک قطعه محبوب را اجرا نمی‌کند، بلکه خاطره ای دور و جمعی، از امید و صبر را احضار می‌کند. خاطره ای که شنونده مصرف‌کننده آن نیست، بلکه در آن نقش فعال ایفا می‌کند. موسیقی نواحی به چرخه زندگی اجتماعی گره خورده است. عروسی، سوگ، آیین های مذهبی خانگی، گردهمایی های ایلی و روستایی و... هرکدام دربردارنده قطعات خاص خودند. هر مقام، به تناسب کارکرد، در تنظیم عاطفه جمعی نقش دارد. آوازخوانان نواحی، میانجی اخلاق نسل ها هستند، زبان و زمان مشترک می سازند. آداب دوتارنوازی با فروتنی گره خورده است. نسبت کلمه و صدا در موسیقی نواحی، دیالوگی است. مجلس، آیین های خاص خود را می طلبد. آغاز با سلام، گوش سپردن به احوال مجلس، اجازه خواهی از پیشکسوتان و رعایت توازن شادی و وقار، جزو متن موسیقی نواحی است، نه حاشیه آن. موسیقی بخشی های خراسان، میراث فرهنگی زنده و ملموس ایران است که در یونسکو و نهادهای داخلی به ثبت رسیده است و پاسداشت یاد امثال استاد پورعطایی، حفاظت از سرمایه هویتی و اخلاقی جامعه است.

برای شنیدن قطعه «جمال یار» با صدای غلامعلی پورعطایی کد روبه‌رو را اسکن کنید

مناجات و حکایات

در ستایش هنر

حکیمی پسران را پند همی داد جانان پدر هنر آموزید که ملک و دولت دنیا اعتماد را نشاند و سیم و زر در سفر بر محل خطر است یا دزد به یکبار ببرد یا خواجه به تفاریق بخورد. اما هنر چشمه زاینده است و دولت پاینده وگر هنرمند از دولت بیفتد غم نباشد که هنر در نفس خود دولت است. هر جا که رود قدر بیند و در صدر نشیند و بی هنر لقمه چیند و سختی بیند.

سخت است پس از جاه تحکم بردن ..... خو کرده به ناز جور مردم بردن
وقتی افتاد فتنه‌ای در شام ..... هر کس از گوشه‌ای فرا رفتند
روستازادگان دانشمند ..... به وزیری پادشا رفتند
پسران وزیر ناقص عقل ..... به گدایی به روستا رفتند

گلستان سعدی

چه‌ها

نمی‌خواستم یک گلابی باشم!

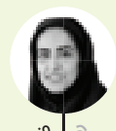
روزنامه نگار
ضحی زردکانلو

من هم مثل خیلی ها، وقتی برای اولین بار در حیاط مدرسه، با بچه های کلاسمان به صف شدیم و پلک هایم از تیغ آفتاب مچاله و دست هایم بالای پیشانی ام نقاب شد، تا بعد از برگزاری مراسم سخنرانی ها به کلاس بروم، بغض کردم. هرچند مامان آنجا بود، هم به عنوان ولی دانش آموزی که من باشم و هم معلم کلاس پنجم همان مدرسه. با این همه مامان سعی می‌کرد جلو جمع بچه ها به روی خودش نیاورد نسبت خاصی باهم داریم و اتفاقا از آنجایی که همیشه حرف خیلی زود می پیچد، از روز اول همه می دانستند جریان چیست وآن ها هم به روی خودشان نمی آوردند که من و مادرم نسبت خاصی باهم داریم! من هم به روی خودم نیاوردم که چقدر از اینکه چیزی را به روی خودم نیاورم عذاب می‌کشم.

بساط سوگواری بچه ها با به پایان رسیدن مراسم ملال آور صبحگاه وتوزیع کیک و ساندیس تقریبا جمع شد، ما اولی ها سه تاکلاس بودیم و از آنجایی که مادرم در آن مدرسه برش داشت من را در کلاسی که فکر می‌کرد معلمش از همه بهتر است نام نویسی کرده بود. چند دقیقه بعد سه تا خانم با سه تا سبد میوه پلاستیکی، وارد سکوی حیاط شدند. شستم خبردار شد که یکی از این سه نفر، معلم ماست و هی خدا خدا می‌کردم قسمت ما آن خانم جوانی باشد که مانتو یشمی پوشیده و عینک آفتابی زده است، اما همان طور که با سبد میوه توت فرنگی داشت به سمت صف کناری مان می رفت همه امیدها وآرزوهای مرا هم با خودش دود کرد وفرستاد هوا. نه از آن توت فرنگی های پلاستیکی سهم داشتم و نه از بوی عطر آن خانم معلم باکلاس. معلم بعدی هم که داشت با سیب های سرخ توی سبد ورمی رفت وروبان های قرمز پیچ و تاب خورده را از هم جدا می‌کرد، شوربختانه مسیرش به سمت ما نبود و من به تماشا ایستاده بودم توت فرنگی ها و سیب های دوروبر و پرس شده لای طلق های شفاف راکه روبان های رنگی، آن ها را قابل استفاده می‌کرد و بعد هرجوری که بچه ها با مدال های افتخار پلاستیکی و میوه‌ای شان ورمی رفتند، بازهم روی مقنعه هایشان برعکس می ایستاد.

حالا همه هم و غم و دل شوره من شده بود معلمی که مادرم برایم انتخاب کرده و انتخاب من بین آن سه معلم نبود، قرار است از توی سبدی که قرعه اش به نام کلاس ما خورده چه میوه ای به خوردمان بدهد؟ بعد درست همانطور که توی خیالم سبد سبد گیلاس و پرتقال و هلو و انگور رنگ به رنگ رژه می رفتند، معلممان مشغول چیدن گلابی هایی بود که معلوم نمی شد زرد یا سبز بودنش، بعد یکی یکی گلابی هایی که آویزان یک روبان فسفری بودند، (رنگی که اگر مدرسه شیفت شب داشت فقط کلاس ما مثل یک ردیف کرم شب تاب به چشم می آمد)، بیرون می کشید و برخلاف بقیه معلم ها که لبخند می زدند و خودشان مدال های میوه ای را گردن بچه ها می انداختند، او گلابی های پلاستیکی راکف دستمان می‌گذاشت تا خودمان از خودمان آویزان کنیم و احتمالا هدفش مهارت آموزی خودکفایی و استقلال بود که به مذاق هیچ‌کدام از ما بچه ها خوش نیامد. اما قطعا والدین داشتند از تماشای این تمایز و درایت کیف می‌کردند.

من که تا آن لحظه برخلاف خیلی ازکلاس اولی ها پقی نزده بودم زیر گریه و بغضم را محکم توی مشت های گره شده ام قایم کرده بودم تا ببینم تقدیر برایم چه خوابی دیده، از اینکه قرار است یک سال تمام یکی ازگلابی های بدرنگ و زشت باشم درکنار توت فرنگی ها و سیب هایی که تازه معلم هایشان هم لبخند می زنند، اشک ریختم. و این اولین تجربه خیسی چشم من در زندگی بود که می فهمیدم شبیه تمام گریه های قبلی ام نیست. تمام بار گریه از روی دوش چشم هایم پیاده می شد بی صدا! اما نمی دانستم چرا این گریه باگریه های قبلی ام فرق می‌کند؟ و چرا رد ناخن هایم تا زنگ آخر کف دستم مانده بود؟

حال آن روز من و احتمالا همه بچه های کلاس خوش نبود. ما عین یک لشکر شکست خورده وارد کلاسی شدیم که از نظر مادرم، مدیر و اولیای دانش آموزان بهترین کلاس آن مدرسه بود. با اینکه قیافه همه مان غرداشت و نارضایتی از لب ولوچه همه مان زار می زد، هیچ کداممان لام تاکام حرف نزدیم. ما می ترسیدم! ما بلد نبودیم حرف دلمان را بزنیم. ما فکر می‌کردیم باید همینی راکه هست بپذیریم. ما قبول کرده بودیم که بزرگ ترها صلاحمان را بهتر از ما می دانند. همه این ها بود و خیلی چیزهای دیگر هم بود تا ما را مجاب کند اول گلابی باشیم، اول گلابی بمانیم و تا آخر سال به آن عادت کنیم.

من که حالا سن و سال این روزهایم قد آن روزهای مامان و والدین بچه ها شده! هنوز نفهمیده ام چرا آن کلاس بهترین بود؟ و من گلابی، ازکلاس اول چه چیز بیشتری بلد شدم که سیب ها و توت فرنگی های اولی یاد نگرفتند؟ به جایش همین چند روز پیش بود فهمیدم که چرا هیچ وقت در میوه فروشی ها و مهمانی ها دستم سمت گلابی نمی رود و چرا هیچ وقت نخواسته ام مزه ساندیس گلابی را بچشم.

طرح هوش مصنوعی براساس روایت

کوچه

کشور، دفترِ مشقِ مسئولان نیست

روزنامه نگار
غلامرضا بنی‌اسدی

اگر من خبر دیدار رئیس مجلس شورای اسلامی را با حضرت آیت‌ا... جوادی آملی، می‌نوشتم با این نقل قول طلایی شروع می‌کردم که این مرجع عالی تقلید بیان کردند: پاکی مملکت در گرو طهارت مدیران و مسئولان است. این نقل قول، همان قلاب طلایی است که می‌تواند ذهن مخاطب را با خود بکشاند و به متن خبر بیاورد. فکر می‌کنم علاوه بر خبر، در یادداشت نویسی هم می‌شود با همین جمله شروع کرد: پاکی مملکت در گرو طهارت مدیران و مسئولان است. این گزاره تحلیلی را که آیت‌ا... می‌فرمایند، در بیانیه گام دوم انقلاب که نقشه راه رهبر فرزانه انقلاب برای ورود به عصر جدید است هم می‌بینیم و می‌خوانیم. آنچه اما باید بدان تصریح کرد این است که خواندن و گفتن و حتی دانستن و باور داشتن، کافی نیست. این‌ها قدم‌های اولیه است که باید برداشت و در گام نهایی نیز این جمله آیت‌ا... جوادی آملی را تحقق بخشید که تأکید می‌کنند: برای سامان یافتن امور کشور باید انسان‌های صالح و شایسته در جایگاه‌های مدیریتی قرار گیرند. این هم دقیقا معنای تجسم یافته عدالت است. نابسامانی‌های موجود، نتیجه این است که عدالت و شایسته‌سالاری و صالح‌محوری- چندان که باید- جدی گرفته نشده است و الا امور باید به چنان سامانی می‌رسید که ما به عنوان الگوی برتر حکمرانی به جهان معرفی می‌شدیم. «ایران سرزمین نعمت‌های بزرگ الهی است.» عین واقعیت است که در کلام حقیقت‌نمای این مرجع تقلید بیان می‌شود. سرزمین نعمت‌های بزرگ باید مردمانش هم به بزرگی تمام ساحتی برسند. کوتاهی‌های موجود نتیجه بلند نگرفتن سقف مدیریت‌هاست. حاصل بدفهمی صلاحیت‌هاست. صلاحیت را نباید صرفا در رفتار دینی محصور کرد. معنای واقعی صلاحیت، همان است که در کلام شهید دکتر مصطفی چمران، بر جان انسان می‌نشیند: می‌گویند تقوا از تخصص لازم‌تر است، آن را می‌پذیریم. اما می‌گویم آن کس که تخصص ندارد و کاری را می‌پذیرد، بی‌تقواست. بله، صلاحیت، یعنی علاوه بر تعهدهای انقلابی، تخصص علمی و حرفه‌ای داشتن. اگر تخصص نباشد، پذیرش مسئولیت، عدالت طرف را هم نابود می‌کند هرچند مرتکب گناه کبیره اخلاقی نشود و بر گناهان صغیره فردی هم اصراری نداشته باشد. این خود بزرگ‌ترین گناهی است که کاری را که تخصص نداریم و نمی‌توانیم درست انجام دهیم، به عهده بگیریم. سنجش شایستگی‌ها حتما باید ناظر به داشتن بایستگی‌های لازم برای انجام بهتر مسئولیت‌ها باشد. این مرجع فیلسوف بعد از توجه دادن به ایران، سرزمین نعمت‌های بزرگ الهی، به دکتر قالیباف می‌گویند: وقتی نقشه شمال و مازندران و جنگل‌های انبوه و قله دماوند را می‌بینیم بهانه‌ای برای خاموشی و بی‌برقی وجود ندارد. حرف حقی است که باید متولیان امر برایش پاسخ علمی داشته باشند و الا در عمل، به حساب غفلت یا حداقل تغافل کارگزاران خواهند گذاشت. توانایی و طهارت مسئولان باید در جامعه نمود یابد. جلوه‌اش هم پاکیزه ماندن از زشتی‌هاست چه همان طور که آیت‌ا... مفسر می‌گویند: اگر در جامعه فساد، اختلاس و سوءمدیریت ریشه‌کن نشود دیگر جوامع در عمل از ما پیشی خواهند گرفت. کشوری که عقب مانده باشد هم نمی‌تواند برای پیشی‌گیرندگان، الگو باشد. باید تکانی به خود بدهیم و با بازگشت به تنظیمات کارخانه انقلاب، با تحقق شایستگی‌ها و صلاحیت‌ها، گام دوم را بلندتر از گام اول برداریم.

کتابخوان

حکومت داری با تکیه بر دیدگاه امام علی (ع)

«آسیب شناسی حکومت دینی ازدیدگاه امام علی (ع)»، به قلم غلامرضا پیشقدم، در ۳۱۲ صفحه، نخستین بار سال ۱۳۹۰ توسط انتشارات بوستان کتاب، منتشر شده است. پیشقدم در این کتاب بر آن است که با کمک ازگفتار و سیره علوی آسیب های حوزه های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، قضایی و سیاست خارجی راکه منجر به ناکارآمدی نظام دینی می شود، ریشه یابی کند و راهکارهای پیشگیری و مقابله با آن را با تکیه بر سخنان امیرالمؤمنین علی (ع) نشان دهد.

مؤلف در ابتدا به کلیات، مانند: ضرورت حکومت دینی، منشأ مشروعیت حکومت دینی، تعریف حکومت دینی، اهداف حکمت دینی و معنا و مفهوم آسیب شناسی و ضرورت آن پرداخته است.

در فصل دوم، آسیب های سیاسی را در شش محور مطرح کرده و در فصل سوم، عمده آسیب فرهنگ را دین‌گریزی دانسته و سپس به ریشه یابی این پدیده پرداخته است.

در فصل چهارم، عمده آسیب اجتماعی را از دست دادن جایگاه و پشتوانه مردمی دانسته و علل و عوامل این آسیب را بررسی کرده است.

همچنین فصل پنجم، درباره آسیب های اقتصادی در حوزه تولید و توزیع است. آسیب هایی همچون: آزادی اقتصادی، استثمار، استثنار، ربا و مالیات های ناعادلانه و آسیب هایی که موجب تورم می شود.

نویسنده در فصل آخر، آسیب های امنیتی را در دو بخش آسیب های دستگاه قضایی و آسیب های سیاست خارجی مورد بحث گذاشته است.